

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

نکاتی پیرامون انتخابات مجلس شورای اسلامی

لازم دیدم امروز به مناسبت انتخابات مجلس شورای اسلامی که در پیش رو داریم و بسیار هم با اهمیت است نکات فقهی این موضوع را مورد توجه قرار بدهم. مسئله انتخابات از جمله موضوعاتی است که بعد از انقلاب اسلامی مورد توجه حوزه‌های علمیه و مردم متدین و انقلابی قرار گرفته و لازم است از ابعاد مختلف فقهی مورد توجه قرار بگیرد. هر چند دارای بُعدهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... هست؛ ولی از نظر فقهی، اساساً باید فقه انتخابات در حوزه‌های علمیه مورد توجه قرار بگیرد.

فقه انتخابات

فقه انتخابات به این معناست که آیا اصل انتخابات يك امر مشروعی است؟ این که انسان افرادی را انتخاب بکند که این افراد يك قوانینی را برای مردم تنظیم بکنند و تشریع بکنند؛ یعنی تشریع قانونی، اصلاً آیا ما می‌توانیم وکالت بدهیم به کسی که قانونی را برای عموم مردم قرار بدهد یا خیر؟

اینها سؤالاتی است که می‌خواهم در مورد فقه انتخابات عرض کنم که باید مورد توجه قرار بگیرد که اساساً این ماهیت چه جایگاهی دارد؟ ما وقتی می‌گوییم کسی از طرف ما وکیل می‌شود، این وکالت در امور شخصی بسیار درست است، تصرف در اموال انسان در امور شخصی انسان، اما وکالت در این که قانون‌گذاری کند آن هم برای عموم، این به چه نحوی است و چگونه قابلیت تصویر دارد و تا چه اندازه‌ای این نافذ است؟

در زمان ما بحمدلله مجلس يك شورایی نگهبان دارد که شورایی نگهبان این قوانین را ملاحظه می‌کند که از نظر شرعی یا قانون اساسی مشکلی دارد یا نه، ولی سؤال يك مرحله قبل از این است که اساساً اینها چگونه صلاحیت قانون‌گذاری را پیدا می‌کنند و نمایندگان چه قوانینی را می‌توانند مطرح کنند؟ يك قوانینی که در فقه مورد بحث فقها واقع شده، آیا آنها را می‌توانند برایش يك قانون دیگری قرار بدهند یا نه؟ و اگر يك قانونی قرار دادند، جمع بین آن قانون و فقه چه می‌شود؟

این وکالت چگونه از بین می‌رود؟ ما وکیل معین می‌کنیم اما دیگران می‌آیند بعداً می‌گویند این صلاحیتش را از دست داده و او برکنار می‌کند، در حالی که وکیل را باید خود موکل برکنار بکند، اما الان اگر يك نماینده‌ای صلاحیت اخلاقی یا سیاسی‌اش را از دست داد، آیا خودبخود باید کنار برود یا قانون‌گذار باید او را کنار بگذارد. این‌ها مباحثی است که به عنوان بحث‌های فقهی انتخابات مطرح است.

نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم در فضایی مجازی مطلبی از یکی از اساتید محترم حوزه، دیشب دیدم و آن بیشتر سبب شد که من امروز این بحث انتخابات را مطرح بکنم و آن این بود که اعتراض و انتقاد در این که چرا ما غالب این انتخابات را بر اساس وظیفه شرعی مطرح می‌کنیم و عنوان آن مطلبی که من دیدم این بود «باز هم وظیفه شرعی»!

یادمان نرفته که امام خمینی (قدس سره) روی این مسئله که شرکت در انتخابات به عنوان یک وظیفه شرعی و ملی و قانونی است، بسیار تأکید داشت. وقتی انسان این تعبیر را می‌بیند اولین سؤال این است که پس امام (قدس سره) و همچنین بعد از امام مراجع دیگر، مرحوم والد ما روی همین جهت بسیار تأکید داشتند. دیدم که در شروع بیان نظر ایشان گفتند که امام (قدس سره) در یک زمانی به‌خاطر یک بحران و شرایط جنگ، این تعبیر را به کار بردند؛ اما این معنایش این نیست که همیشه این تعبیر می‌شود استفاده کرد و استفاده کردن از این تعبیر صحیح باشد.

بحث من فعلاً در همین است که آیا ما در این‌گونه امور بگوییم که فقیه نباید وارد بشود. فقه نباید دخالت بکند و بگوییم که باید انتخابات را آنچنان در مردم نهادینه کرد که مردم خودشان با تمایل و آگاهی خودشان، حالا یا شرکت بکنند یا نکنند.

به نظر ما اولاً اگر امام رضوان الله تعالی علیه، صد سال هم عمر می‌کرد در هر انتخابی این را می‌فرمود و انصافاً امام (قدس سره) اهل اینجور حرف‌ها نبود که به عنوان تحریک مردم بخواهد یک تعبیری بگوید تا مردم را تحریک بکند، اما این تعبیر پشتوانه دینی و فقهی و علمی نداشته باشد. قطعاً اگر امام صد سال دیگر هم بود در هر انتخابات می‌فرمود مردم باید شرکت بکنند و این به عنوان یک وظیفه شرعی است.

حدود هشت نکته در آن مطلبی که در فضایی مجازی آمده آن نویسنده محترم مطرح کرده و من مقصودم بحث علمی است و هیچ تعریضی بر ایشان وارد نکرده یا این که شأن کسی را خدای نکرده نمی‌خواهم تنقیص بکنم. به عنوان بحث علمی لازم بود که من این را در اینجا مطرح بکنم. نکته‌ای که در آنجا اینطور مطرح شده که انتخابات خارج از موضوعات احکام شرعی است و ذاتاً در شرع حکمی برای آن ذکر نشده، بلکه بر حسب شرایط یک حکم شرعی سیال و متغیر دارد.

شما وقتی می‌گویید با شرایط مختلف احکام مختلف دارد، بالاخره فقیه باید در این میدان بیاید و حکمش را بیان کند یا نه؟! حالا بگویید یک موضوعی که حکم ثابت دائمی داشته باشد ندارد؛ ولی فقیه باید بیان بکند. قبل از انقلاب، امام خمینی (قدس سره) و مراجع، شرکت در انتخابات در زمان طاغوت را حرام می‌دانستند. آن زمان این چنین بود، اما این زمان که حکومت اسلامی است و انتخابات یکی از مظاهر تقویت حکومت اسلامی است، در اینجا آیا فقیه نباید این را برای مردم ذکر و بیان کند؟! این که اعتراف خودتان هست که می‌گویید حکم متغیر دارد. حکم متغیر دارد؛ یعنی الان در زمان حکومت اسلامی یک دوره بگوییم واجب است، یک دوره بگوییم حرام است، یک دوره بگوییم جایز است یک دوره بگوییم مستحب است. حکومت وقتی حکومت اسلامی شد، مسلم از مظاهر حکومت اسلامی است و مسلماً حضور در آن واجب است. لذا از این جهت با توجه به حکومت اسلامی بگوییم که مسلم لازم است.

حال این تعبیری که اینجا ذکر شده عمدتاً بر این محور است که فقیه نباید در این میدان وارد بشود. فقیه نباید بگوید که شرکت در انتخابات واجب است و از این ابزار نباید استفاده بشود و این هم روی این که فکر می‌کنند که اگر با این ابزار وارد شدند این فقه صدمه می‌خورد، یا گاهی اوقات تعبیر می‌کنند که این معنایش این است که ما بلوغ فکری برای مردم قائل نیستیم.

البته در اینجا می‌خواهیم به صورت استدلالی بحث کرده و کاری به روش امام خمینی (قدس سره) هم نداریم (اولاً این حرف که مرحوم امام در يك شرائطي این تعبیر را کرد این واقعاً يك حرفی است که هم بلا دلیل است و هم واقعاً روا نیست برای امام (قدس سره) اینطور تعبیر کردن، که بگوییم در يك شرایط بحرانی برای تحریک مردم این حرف را زده است!). پس با قطع نظر از فرمایشات امام (قدس سره) الان يك فقیهی بگوید انتخابات يك موضوعی است آیا فقیه باید در آن ورود پیدا کند یا نه؟

دلیل ورود فقیه در مسئله انتخابات؛ توقیع شریف

اینجا يك دلیل بسیار روشن فقهی همان توقیع شریف از حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که حضرت فرمود: «وَأَمَّا الْحوادث الواقعة فارجعوا فيها الي رواة احاديثنا»^[1]، سؤال این است که آیا انتخابات جزء حوادث واقع است یا نه؟ مسلماً جزء حوادث واقع است. حوادث واقع فقط اینطور نیست که حالا يك موضوع جزئی خارجی حکمش را بلد نبودید سراغ روات احادیث ما بروید. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همه حوادث واقع را فرمودند که انتخابات یکی از حوادث واقع است، جهاد یکی از حوادث واقع است، دفاع یکی از حوادث واقع است، حرمت تنباکو و خود تنباکو یکی از حوادث واقع بود. اینها همه در يك وزان واحد است، در حوادث واقع سراغ فقها بروید.

بعد از این که سند این حدیث را در محل خودش تصحیح کردند و فقها نیز صدها سال بر طبقش عمل کردند، می‌آییم سراغ این که حوادث واقع شامل این‌ها می‌شود یا نمی‌شود؟ مسلماً یکی از مصادیق بسیار مهم حوادث واقع مسئله انتخابات است. آن وقت شیخ انصاری (قدس سره) در کتاب مکاسب می‌گوید: کسی خیال نکند که این «أَمَّا الْحوادث الواقعة» فقط در بیان احکام شرعی است، حتی اینکه کجا و چه کسی والی باشد و چه کسی نباشد، چه کسی مسئول باشد و چه کسی نباشد اینها هم جزء مسائل واقع است^[2]. الان اگر يك شهری رئیس ندارد یا در مثال خیلی ضعیفش يك موقوفه‌ای متولی ندارد (مثلاً جزء سازمان اوقاف نیست)، اینها را نباید به فقیه مراجعه کرد؟!

ما گاهی اوقات فکر می‌کنیم برای احترام فقه، باید فقه را ضعیف کنیم. فکر می‌کنیم برای احترام دین و حفظ قداست دین، دین را محدود کنیم. این اشتباه است. فقیه بر طبق این روایت در حوادث واقع باید به فقیه رجوع کرد و به تصریح مرحوم شیخ (هر چند مرحوم شیخ بعدش يك مناقشه‌ای دارد، ولی) ظاهر اولیه روایت این است که در خود حوادث به فقیه مراجعه کنیم. اصلاً انتخاباتی بشود یا نشود. تا چه برسد به این که اگر يك انتخاباتی جزء قانون اساسی يك کشور حکومت اسلامی است آن دیگر نیاز ندارد فقیه تصریح کند و اگر هم تصریح کند از باب تأکید است نه تأسیس. نمی‌خواهد يك حکم جدیدی را در آنجا بیان بکند.

پس این مسلم است که مسئله انتخابات جزء حوادث واقع است و فقها باید اظهار نظر کنند. نباید بگوییم که اگر فقیه اظهار نظر کرد این معنایش این است که ما عقول مردم را غیر صحیح می‌دانیم! بله، يك وقتی هست که می‌گوییم يك فقیه بیاید و به مردم بگوید که این زید معین را انتخاب کن، این حرف درست است، اما هیچ فقیهی در هیچ دوره‌ای نیامده اشخاص را معین کند. حتی خود امام رضوان الله تعالی علیه در انتخابات ریاست جمهوری اول انقلاب کسی را معین نکرد. فرمود مردم خودشان باید انتخاب کنند.

بنابراین، يك بحث اصل انتخابات و شرکت در اصل انتخابات است. ما چرا این را از دایره فقه جدا کنیم، چرا دست فقیه را اینجا ببندیم و بعد بگوییم تعبیر به وظیفه شرعی نکنیم. بعد هم دلیلمان این باشد که مردم شاید يك عده‌شان شرکت نکنند و ممکن است اعتقادشان به دین کمتر بشود! اینها وظیفه فقیه را نمی‌تواند مخدوش کند. فقیه وظیفه دارد حکم شرعی را بیان کند. اصل شرکت را فقیه لازم می‌داند.

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، مراجع و رهبری معظم، اصل شرکت را لازم می‌دانند و دخالت فقیه در این جهت، این

مساوي با تعطيل عقل مردم نيست. مردم خودشان بايد انتخاب كنند. خودشان بايد در مورد افراد تحقيق كنند، بايد به خودشان بگويم خود شما داريد سرنوشت خودتان را رقم مي‌زنيد. اينجا ما با صراحت مي‌گويم هيچ شخصي، هيچ گروهی حق تحميل بر مردم ندارد. نه تنها حق تحميل ندارد؛ حق اغوا كردن مردم به نفع خودش را هم ندارد. به مردم يك جوري تفهيم بكند كه بايد به اين شخص يا اشخاص رأي بدهيد اينها مسلم چنين حقي از نظر فقهی برای کسی یا گروهی وجود ندارد. و من واقعاً اینجا عرض مي‌كنم اين گروه‌ها مراقبت بكنند در ضمن اين كه مردم را تشويق مي‌كنند به حضور در انتخابات؛ اما بدانند نمي‌شود از جهت فقهی يك راه‌هایی را انتخاب بكنند كه مردم به آن نتیجه‌ای كه دلخواه آنهاست برسند.

ولي چرا اين دو را با هم خلط كنيم؟ چرا بگويم فقيه اصلاً وارد ميدان نشود و عجيب اين است در اين نوشته، مي‌گويد آنجايي كه كارشناس‌هاي سياسي لازم دارد يا كارشناس‌هاي اقتصادي، خُب بايد به قول آنها عمل كرد! يعني چه؟ فقيه به عنوان يك كارشناس ديني نبايد بيايد تكليف اين را روشن بكند كه آيا حضور در اين انتخابات لازم است يا اين‌كه لازم نيست.

بنابراين انتخابات از مصاديق واضح حوادث واقعه است. اين هم مستندش كه در هر حادثه‌ای كه واقع مي‌شود؛ يعني قبلاً نبوده حالا واقع شده. قبلاً بيت كوين نبوده حالا واقع شده. پول ديگيتالي نبوده، حالا واقع شده. قبلاً اين شركت‌هاي كذائي اقتصادي نبوده الان واقع شده. قبلاً چیزی به نام حزب نبوده الان حزب درست شده. آيا نبايد از فقيه سؤال كرد؟ حزب تشكيلش مشروعيت دارد يا نه. ثبت‌نام در حزب مشروعيت دارد يا نه؟ بالاخره اينها جزء حوادث واقعه است. اينها را فقيه بايد معين بكنند. امروز با رایانه، هزاران نوع معامله انجام مي‌شود جزء حوادث واقعه است بايد فقيه معين بكنند.

شركت در انتخابات از نظر حكم اولی و ثانوی

نكته شاين ذكر آن است كه در اينجا هم بايد به حسب حكم اولي بحث كرد هم به حسب حكم ثانوي. به حسب حكم ثانوي اين انتخابات تقويت يك نظام اسلامي است و مسلم لازم است. حال با قطع نظر از نظام اسلامي، اگر يك انتخاباتي سرنوشت امنيتي يا سرنوشت سياسي و اقتصادي مردم را، سرنوشت فرهنگي مردم را، سرنوشت بهداشت مردم را، كه اگر يكي از اينها هم بود بگويم يك انتخاباتي مي‌خواهيم بكنيم اين سرنوشت امنيت كشور را رقم مي‌زند. ديگر عنوان ثانوي ندارد.

دليل اول: عقل

اصلاً در يك كشوري كه حكومت اسلامي هم وجود ندارد اگر حضور در يك انتخابات سرنوشت امنيت يك كشور را رقم بزند به عقل مراجعه كنيم عقل چه مي‌گويد؟ مي‌گويد مسلم نبايد تو بي تفاوت باشي. مسلم بايد تو ورود پيدا كني. كسانی كه قاعده ملازمه را قبول دارند: «كُلُّ ما حكم به العقل حكم به الشرع»، پس شرع هم بايد بگويد لازم است. آنهایی كه قاعده ملازمه را قبول ندارند، لازم نيست كه بگويم شرع تابع عقل بشود، بلكه از راه اين كه ما قطع داريم شارع بر اساس اين ملاك حكم، صادر مي‌كند هر چند كار به عقل هم نداشته باشيم، از اين راه بايد وارد بشويم. بر اساس اولي من فكر مي‌كردم كه چه دليلي از ادله را مي‌شود قرار داد.

در اين آيه شريفه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^[3]، اين فقط اخبار نيست كه خدای تبارك و تعالی بفرمايد: اگر شما خودتان را عوض كرديد من هم عوض مي‌كنم، من هم تغيير مي‌دهم، بلكه اين اخبار در مقام انشاء است؛ يعني مي‌گويد: شما خودتان را به سمت صلاح، به سمت تحقق مصالح، به سمت رفع مفسد تغيير بدهيد تا خدای تبارك و تعالی هم تغيير بدهد.

پس معلوم مي‌شود اينها براي ما لازم است و ديگر كسي نمي‌تواند بگويد بر حسب اولي، انتخابات اصلاً حكمي ندارد. بگويم در زمان طاغوت به حسب ثانوي، چون تقويت طاغوت بود حرام بود و الان به حسب ثانوي چون تقويت نظام اسلامي است حرام

نیست. این که رهبري معظّم در فرمایشات خود فرمودند: اگر کسی من را هم قبول ندارد در انتخابات باید شرکت کند، این بر اساس همین حکم عقل است. عقل می‌گوید: اگر يك انساني بخواد در سرنوشت کشورش دخالت بکند باید دخالت کند. اگر دخالت نکند می‌شود کالبهائم. انسان باید در سرنوشت جامعه خودش و سرنوشت کشور خودش دخالت کند. این يك حکم مسلم عقلي است.

من نمی‌توانم بگویم که به من چه! می‌خواهد امنیت کشور باشد می‌خواهد نباشد. می‌خواهد بهداشت برای شهر من باشد، می‌خواهد نباشد. می‌خواهد بیت المال درست توزیع بشود یا نه، می‌خواهد اقتصاد چه بشود یا چه نشود. این اصلاً خلاف ضرورت عقل است، عقل می‌گوید: ببین چه اتفاقاتی دارد برای جامعه تو رخ می‌دهد؟ پس این مسئله به حسب حکم اولی مسئله‌اش روشن است به حسب حکم اولی فقیه می‌گوید: انتخابات چون در سرنوشت جامعه دخالت دارد باید در آن شرکت کنی.

دلیل دوم: «کَلِّمُ رَاعٍ»

هر کسی نسبت به سرنوشت و جامعه خودش باید مسؤول باشد. این تعبیر: «کَلِّمُ رَاعٍ و کَلِّمُ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^[4] این يك تعبيري است که برخی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کنند و برخی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل می‌کنند. عبارت: «عَنْ رَعِيَّتِهِ»، عمومیت دارد؛ یعنی آنچه مربوط به خود من نیست، بلکه مربوط به جامعه است. حالا آن جامعه می‌خواهد رعیت من باشد می‌خواهد رعیت من نباشد و مربوط به دیگران است مربوط به جامعه است. روز قیامت خدای تبارک و تعالی سؤال می‌کند تو چرا دخالت نکردی در این که يك مجلسي و يك افرادي انتخاب بشوند که اینها مصالح را بفهمند و مصالح را در نظر بگیرند.

گاهی اوقات در صحبت‌ها مسئله این که تشخیص موضوع فقهی با فقیه نیست، مطرح می‌شود، این يك مطلبي است فقیه نمی‌آید بگوید این به درد مجلس می‌خورد یا نه، آن تشخیصش با خودتان است. من برای بعضی‌ها می‌خواستم تبیین کنم در يك جلسه‌ای گفتم مثل این می‌ماند که خدای تبارک و تعالی اختیار را داده به بشر که راه راست این است. «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»، راه رشد و راه غیّ را ما برای تو معین کردیم خودت دیگر اختیار کن. این شخص می‌آید این را اختیار می‌کند یا آن را. هیچ کس هم نمی‌تواند اجباراً او را در راه رشد بکشاند و یا اجباراً در راه غی بکشاند. این انتخاب خودش است. فقیه در این مصداق معین خارجی نباید دخالت بکند که این شخص بدرد می‌خورد یا این شخص بدرد نمی‌خورد.

دلیل سوم: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ»

اما در کلي این حوادث واقعه، باید نظر خودش را مطرح بکند. این «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ» مخصوص حکومت اسلامی نیست، بلکه «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ»؛ یعنی حتی در يك کشوري که حکومت اسلامی هم وجود ندارد، حوادث واقعه در آن کشور را هم باید از فقیه سؤال کرد که در آن قضیه باید چگونه عمل کرد. اینطور نیست که فقط در جایی باشد که حکومت اسلامی است، بلکه این اعم از این است که حکومت اسلامی باشد یا نباشد.

این مطالبی که عرض کردم، بینی و بین الله حوزه علمیه باید از مبانی امام خمینی (قدس سره) مراقبت بکند. يك مبناي بسیار مهم ایشان در مسئله انتخابات بود، نمی‌توانیم بگوییم این در يك شرایط بحراني بوده که امام (قدس سره) این را فرموده. جنگ بوده که امام فرموده. این بسیار حرف اشتباهی است. این کشف از نشناختن امام است. کشف از این است که تسلط کافی بر مبانی فقهی و اصولی و سیاسی امام وجود ندارد. امام (قدس سره) در تمام حرکت‌هایش از اول تا آخر ما ندیدیم جایی احساسی عمل بکند.

برای نمونه، ایشان در پاریس يك مصاحبه‌اي مي‌کردند، آن مصاحبه کننده از امام سؤال کرد ظاهراً شما باید بروید در ایران حکومت تشکیل بدهید، اول شخص قدرتمند ایران شما هستید. من مي‌خواستم ببینم امام(قدس سره) چه جور جواب مي‌دهد. امام فرمود: اینطور فکر کنید. نفرمود بله. اینطور کذا و ... فرمود اینطور فکر کنید. يك آدمي که در کلمه‌کلمه‌اش به قدری مراقبت داشته، در انتخابات، بعد هم در وصیت‌نامه‌اش این را ذکر مي‌کند، که در همه صحنه‌های انتخابات حضور داشته باشید. این که در وصیت‌نامه‌اش این را ذکر مي‌کند، آیا این به عنوان يك امر فقهی و دینی نیست و به عنوان يك امر احساسی یا در شرایط خاص بوده؟!

نمي‌خواهم الان این تعابیر را بکنم که خدای ناکرده تنقیص شأني از کسی بشود؛ ولي مي‌خواهم عرض کنم حوزه باید مبانی فقهی و سیاسی امام خمینی(قدس سره) را حفظ کرده و کار کند. ما معتقدیم اظهارنظر هم باید آزاد باشد. الان نمی‌گوییم چرا يك استاد حوزه در مورد امام(قدس سره) این مطالب را گفته؟ عیبی ندارد. آن هم استاد است حق اظهار نظر را دارد. ما هم باید به صورت مستدل با حفظ احترام جواب بدهیم. باید در حوزه قبل از رسیدن انتخابات، نشست‌هایی برگزار می‌شد، مسئولین حوزه باید واقعاً نشست‌هایی را برگزار کنند.

البته ما باید به مردم بگوییم اگر می‌گوییم فقیه حق دخالت دارد، ریشه آن این است که خدای تبارک و تعالی، منافع و مفسد دین و مردم را در نظر گرفته، وگرنه نمی‌خواهد بیاید يك مقام و منصبی به کسی بدهد و بعد هم بگوید کار به دیگران نداشته باشید؛ یعنی این فقیه هم که دارد این حرف را می‌زند، برای حفظ مصالح مردم و به نفع مردم است، رعایت منافع مردم هست.

ما امام خمینی(قدس سره) را با این عظمت فقهی تنزل بدهیم و بعد بگوییم که اگر يك فقیهی خواست حرف بزند بگوییم که حق شهروندی. بگوید که انتخابات یکی از حقوق شهروند است، می‌خواهد انسان در آن شرکت کند می‌خواهد شرکت نکند! ما معتقدیم انتخابات هم تکلیف هست هم حق است. هر دو است. چرا می‌گویید تنافی بین اینها وجود دارد؟ نیایم تنزل بدهیم و بعد این همه عظمتی که امام آفرید در مسئله فقه سیاسی و مسئله حکومت اسلامی و این شؤنی که الان هست بعد هم بیایم این را با کشورهای دیگر مقایسه کرده و بگوییم آنجا اگر اینطور گفته شد خوب است. فقهای ایران و مراجع ایران هم بیایند از اینها یاد بگیرند. این يك اشتباه بسیار بزرگ و قیاس مع الفارق است. کشور دیگر اقتضای دیگر دارد، شرایط دیگری دارد آن فقیه بزرگوار که در آنجا هست باید طبق شرایط آنجا و مبانی آنجا حرف بزند، چرا ما ایران را با آنجاها مقایسه کنیم؟

به هر حال، تقاضای من این است که خود آقایان طلبه‌ها روی این فقه انتخابات کار کنند، سؤالات فراوانی روی فقه انتخابات وجود دارد، ولي در این عرائض خواستم این تعبیر که «شرکت در انتخابات يك وظیفه شرعی است» و این روزها هم می‌بینیم رهبری فرمودند مراجع بیان می‌کنند، این در منابع فقهی ما يك ریشه عمیق فقهی دارد، هم به حسب اولی هم به حسب ثانوی و نباید خدای نکرده این را مورد مناقشه قرار بدهیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

[1] «و فِي كِتَابِ إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِمَامِ النَّعْمَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِصَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعَمَرِيَّ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فُورَدِ التَّوَقُّعِ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ (عليه السلام) أَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَرَشَدَكَ اللَّهُ وَ ثَبَّتَكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ الْعَمَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عَنْ أَبِيهِ مِنْ قَبْلُ فَإِنَّهُ ثَقَاتِي وَ كِتَابُهُ كِتَابِي.» إكمال

الدين - 484 - 4؛ الغيبة - 176؛ الاحتجاج - 469؛ وسائل الشيعة؛ ج 27، ص: 140، ح 33424 - 9.

[2] ر.ك: كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحديثه)، ج 3، ص: 554.

[3] سورة رعد، آيه 11.

[4] عوالي اللئالي العزيزية، ج1، ص: 129، ح3.